

---

# ۳۶۵ روز با ادبیات انگلیسی

---

حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای

---



## فهرست مطالب

۷	یادداشت ناشر	
۲۱	پیشگفتار	
۲۷	برای چه زیسته‌ام	۱
۳۰	درآمدی بر تصویرِ دوریان گری	۲
۳۳	مزارنوشته	۳
۳۴	نظام احسن	۴
۳۵	هنگامه نبرد	۵
۳۷	سکوت	۶
۳۸	از یک نامه	۷
۴۰	قطعه شعری از «ربیع بن عذرا»	۸
۴۱	نوزاد آتشین	۹
۴۴	سودای عقل	۱۰
۴۶	بیابید از گورها سخن گوئیم	۱۱
۴۶	من چیستم	۱۲
۴۸	سادگی و آرامش	۱۳
۵۰	دیانت عقل	۱۴
۵۳	افسانه روح (دختری به نام پسوخه)	۱۵
۵۸	خانه پدرم	۱۶
۶۰	عشق و جنگ	۱۷
۶۲	زیبایی	۱۸
	برتراند راسل	
	اُسکار وایلد	
	سِر والتر راله	
	الکساندر پوپ	
	رابرت براونینگ	
	کنتلین رین	
	رابرت براونینگ	
	رابرت براونینگ	
	رابرت سوتول	
	آلفرد ادوارد هاوسمن	
	ویلیام شکسپیر	
	آلفرد لرد تینسن	
	الکساندر پوپ	
	ساموئل تیلر کالریج	
	تی.کی. هاروی	
	مالتبای دی. بابکوک	
	ریچارد لاولیس	
	جان گرینلیف ویتیر	

۲۷۵	عشق خاکی ناپایدار	۵۰۲	سر فیلیپ سیدنی
۲۷۶	نیایش نور	۵۰۴	جان کوئینسی آدامز
۲۷۷	سرود آزادی	۵۰۵	لرد باژن
۲۷۸	اژدهای آدمخوار	۵۰۶	ویلیام شکسپیر
۲۷۹	برای شاد بودن	۵۰۸	جان راسکین
۲۸۰	جعبه جادویی	۵۰۹	ایتل ژمیگ فولر
۲۸۱	صفیر سیمرخ	۵۱۱	آنجلا مورگان
۲۸۲	دنیای تازه کودکان	۵۱۲	کتلین رین
۲۸۳	بهترین دعا	۵۱۳	امیلی برونته
۲۸۴	عروس آسمان	۵۱۴	جان میلتن
۲۸۵	حیات مردان نامی	۵۱۶	هنری وادزورث لانگفلو
۲۸۶	گل سرخ	۵۱۷	رابرت برن
۲۸۷	یاد یاران	۵۱۸	هنری وون
۲۸۸	اگر	۵۱۹	راذیازد کیپلینگ
۲۸۹	اغتنام فرصت	۵۲۳	ادوارد فیتزجرالد
۲۹۰	با هیچکس جدال و کشاکش نداشتم	۵۲۴	والتر سویچ لندور
۲۹۱	چاپلوسی	۵۲۴	ویلیام شکسپیر
۲۹۲	موسیقی زندگی	۵۲۶	ویلیام شکسپیر
۲۹۳	خداوند ظاهر می شود	۵۲۶	ویلیام بلیک
۲۹۴	غذای عشق	۵۲۷	ویلیام شکسپیر
۲۹۵	خطاب به کودکان	۵۲۹	هنری وادزورث لانگفلو
۲۹۶	عشق کالای نقد جهان است	۵۲۹	ویلیام شکسپیر
۲۹۷	کلمه قصار	۵۳۱	ویلیام شکسپیر
۲۹۸	بیماری گل سرخ	۵۳۱	ویلیام بلیک
۲۹۹	فرمان دل را گرامی دار	۵۳۲	رالف والدو امرسن
۳۰۰	خیر و شر	۵۳۳	ویلیام شکسپیر
۳۰۱	شکوه عقاب	۵۳۵	آلفرد تینسن
۳۰۲	آمد و دست مرا گرفت	۵۳۶	رالف هاجسان
۳۰۳	شعری در معرفی کتاب سیر و سلوک ترسا	۵۳۷	جان بانیان
۳۰۴	صلیب درون	۵۳۸	آنجلوس سیلیسیوس
۳۰۵	گفتگویی با زندگی	۵۳۹	آنا باربو
۳۰۶	درمان فراق	۵۴۰	فرانسیس آن کیمبل

۳۰۷	اقلیم ناشناخته	۵۴۴	والث ویتمن
۳۰۸	همدستی با سرنوشت	۵۴۶	ادوارد فیتزجرالد
۳۰۹	عشق من عشق من	۵۴۷	کتلین رین
۳۱۰	شادی در کار	۵۴۸	توماس کارلایل
۳۱۱	صیقل روح	۵۴۹	جوزف آدیسن
۳۱۲	وظیفه شاد زیستن	۵۵۰	ساموئل تیلر کالریج
۳۱۳	اشک و آواز	۵۵۱	کریستینا روسینی
۳۱۴	مزارنوشته	۵۵۲	بنیامین فرانکلین
۳۱۵	باد و چنگ	۵۵۳	ادوین مارکهم
۳۱۶	عشق چیست	۵۵۵	سر والتر راله
۳۱۷	دعای صبر	۵۵۶	جان میلتن
۳۱۸	من راست و درست خواهم بود	۵۵۷	هوارد آرنولد والتر
۳۱۹	روح هرگز زاده نشده است	۵۵۸	سر ادوین آرنولد
۳۲۰	جنون فوق عقل	۵۶۰	امیلی دیکنسن
۳۲۱	در کویر ما	۵۶۱	وینستن هیو اودن
۳۲۲	بوسه دیر هنگام	۵۶۲	دژرتی آلدیس
۳۲۳	مرگ هر کس از من کاهد	۵۶۳	جان دان
۳۲۴	در اهمیت کتاب خواندن	۵۶۴	جان راسکین
۳۲۵	این تخت و دیهیم پادشاهان	۵۶۷	ویلیام شکسپیر
۳۲۶	قبله دعا	۵۶۸	ویلیام بلیک
۳۲۷	جنگ هفتاد و دو ملت	۵۷۰	الکساندر پوپ
۳۲۸	چشمان معشوق من	۵۷۱	ویلیام شکسپیر
۳۲۹	آخرین سخنان اتللو	۵۷۳	ویلیام شکسپیر
۳۳۰	پشت پرده نان	۵۷۳	مالتبای دی. بابکوک
۳۳۱	درویش دوره گرد	۵۷۴	رابرت لویی استیونسن
۳۳۲	دیگ هولناک	۵۷۶	ویلیام شکسپیر
۳۳۳	هر دم از این باغ بری می رسد	۵۸۰	رالف والدو امرسن
۳۳۴	با جمله آفریدگان بیامیز	۵۸۱	هنری وون
۳۳۵	تیر و آواز	۵۸۳	هنری وادزورث لانگفلو
۳۳۶	هارون الرشید	۵۸۴	هنری وادزورث لانگفلو
۳۳۷	بیمار می میرد	۵۸۶	ویلیام شکسپیر
۳۳۸	رؤیا	۵۸۷	جبران خلیل جبران

۳۳۹	نیایش با الهه شعر	۵۹۰	جان میلتن
۳۴۰	آدمی را می توان شناخت	۵۹۴	رالف والدو امرسن
۳۴۱	شوق جاودانگی	۵۹۵	جوزف آدیسن
۳۴۲	خطاها و فضایل	۵۹۶	ویلیام شکسپیر
۳۴۳	مراتب و معیارها	۵۹۷	ویلیام شکسپیر
۳۴۴	خوشترین تماشا	۵۹۸	رُرد بائِرُن
۳۴۵	در ستایش شکسپیر	۵۹۹	متیو آرنولد
۳۴۶	جهانهای غیب	۶۰۱	فرانسیس تامپسن
۳۴۷	در ماهیت عشق	۶۰۲	توماس تراهرن
۳۴۸	پاکترین گنجینه	۶۰۳	ویلیام شکسپیر
۳۴۹	گناه ترک	۶۰۴	مارگارت سنکستیر
۳۵۰	در ماهیت زندگی	۶۰۶	سر والتر راله
۳۵۱	روح خدا	۶۰۸	سر توماس براون
۳۵۲	آتش پرومته	۶۰۹	ویلیام شکسپیر
۳۵۳	آدمی مالک چیست	۶۱۰	ویلیام شکسپیر
۳۵۴	باد وحشی مغرب	۶۱۰	پرسی بیش شلی
۳۵۵	جاودانگی او	۶۱۳	توماس هاردی
۳۵۶	باورهای ابراهام لینکلن	۶۱۵	ابراهام لینکلن
۳۵۷	شرارت ناتوانی است	۶۱۶	جان میلتن
۳۵۸	تناقض‌گویی	۶۱۶	والث ویتمن
۳۵۹	عاشق وفادار	۶۱۷	سر جان ساکلینگ
۳۶۰	باور	۶۱۸	ماری آشلی تاوئیند
۳۶۱	در گشت و گذار اندیشه	۶۱۹	والث ویتمن
۳۶۲	در مقام انسان	۶۲۰	الکساندر پوپ
۳۶۳	باورهای من	۶۲۴	هلن کلر
۳۶۴	در باغ خداوند	۶۲۷	هلن کلر
۳۶۵	ای زیبارویان جهان	۶۲۹	ادموند اسپنسر
	فهرست شاعران و نویسندگان	۶۳۳	

## پیشگفتار

هرچند دو سرزمین ایران و انگلیس نزدیک هزار فرسنگ با هم فاصله دارند و هزاران آداب و اطوار گوناگون دینی و تاریخی و سنت‌ها و آئین‌ها و خلق و خوی و مزاج و تربیت و زبان و گویش آنها را از هم جدا می‌کند اما در ساحت زَرین ادبیات اگر نگوئیم که این دو قوم در اقلیم واحدی زیست می‌کنند کم از این نیست که همسایگان دیوار به دیوارند. از آن‌که ادبیات در نقطه‌های اوج آینه فطرت الهی آدمی است و آن فطرت از شرق و غرب و مکان و زمان بیرون است. رادیارد کیپلینگ شاعر و داستان‌سرای اخیر انگلیس گفته است شرق، شرق است و غرب، غرب، و این دو برادر همزاد هرگز با هم دیدار نمی‌کنند. اما هرکجا سخن از هنرمندی یا شاعری یا حکیمی یا قدیسی بزرگ باشد، آنجا شرق و غرب با هم به راستی دیدار می‌کنند و روی می‌بوسند و کنار هم می‌نشینند<sup>۱</sup> زیرا ادبیات و دین و هنر و علم همه زبان دل است و آنجا ترک و تازی و فارسی راه ندارد.

ای بسا هندو و ترک هم‌زبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان  
پس زبان هم‌دلی خود دیگر است هم‌دلی از هم‌زبانی خوش‌تر است  
و اگر کسانی در سودای جهانی کردن ارزشها و برقراری صلح و دوستی در

۱. گفته‌های کیپلینگ نقل به مضمون و با تفسیر ترجمه شده، اما مطلب همین است.



## برای چه زیسته‌ام برتراند راسل

### **What I Have Lived for**

Three passions, simple but overwhelmingly strong, have governed my life: the longing for love, the search for knowledge, and unbearable pity for the suffering of mankind. These passions, like great winds, have blown me hither and thither, in a wayward course, over a deep ocean of anguish, reaching to the very verge of despair.

I have sought love, first, because it brings ecstasy – ecstasy so great that I would often have sacrificed all the rest of life for a few hours of this joy. I have sought it, next, because it relieves loneliness, that terrible loneliness in which one shivering consciousness looks over the rim of the world into the cold unfathomable lifeless abyss. I have sought it, finally, because in the union of love I have seen, in a mystic miniature, the prefiguring vision of the heaven that saints and poets have imagined. This is what I sought, and though it might seem too good for human life, this is what at last I have found.

With equal passion I have sought knowledge. I have wished to understand the hearts of men. I have wished to know why the stars shine. And I have tried to apprehend the Pythagorean power by which number holds sway above the flux. A little of this, but not much, I have achieved.

Love and knowledge, so far as they were possible led upward toward the heavens. But always pity brought me back to earth. Echoes of cries of pain reverberate in my heart. Children in famine, victims tortured by oppressors, helpless old people a hated burden to their sons, and the whole world of loneliness, poverty, and pain make a mockery of what human life should be. I long to alleviate

آدمیان پیوسته مرا به زمین بازگردانده است. پژواک فریادهای دردآلود در قلبم به اهتزاز می‌آید. کودکانِ قحطی‌زده، قربانیانِ شکنجه‌های جلادانِ ستمکار، کهنسالان ناتوان و بیچاره‌ای که خود را بار منفوری بر دوش فرزندان احساس می‌کنند و تمامی دنیای تنهایی و فقر و رنج طنز تلخی است که آرمانهای بلند انسانی را ریشخند می‌کند. در دلم بوده است که از شدت رنجها و کثرت شرور در جهان بکاهم. اما توفیقی نیافته‌ام و خود نیز از این شرور و بدیها رنج برده‌ام.

این راهی است که من در زندگی پیموده‌ام و آن را شایسته زیستن یافته‌ام و اگر بار دیگر موهبت زندگی عظیم شود با خوشحالی همین راه را خواهم پیمود.



برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰)، فیلسوف و ریاضی‌دان و نویسنده بزرگ انگلیسی، در شهری در منطقه ولز انگلستان به دنیا آمد. در کودکی یتیم شد و نزد پدر بزرگ خود پرورش یافت. تحصیلات ابتدایی را در شهر زادگاهش گذراند و سپس به دانشگاه کمبریج رفت و به مطالعه و تحقیقات ریاضی پرداخت. مهم‌ترین اثر او در ریاضیات، که به کمک استادش آلبرت وایتهد، فیلسوف معروف انگلیسی، تصنیف کرد *Principia Mathematica* نام دارد که ظاهراً به فارسی ترجمه شده است. وحدت ریاضیات و منطق در این کتاب به تفصیل طرح شده است. از آثار معروف دیگر او تاریخ فلسفه غرب، ازدواج و اخلاق، مقالات شک‌آمیز، چرا مسیحی نیستم، و مقاله «چرا کمونیست نیستم» را می‌توان نام برد.

راسل به سبب کیفیت و کمیت چشمگیر آثارش، به خصوص در زمینه فلسفه و علوم انسانی، جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۵۰ را به خود اختصاص داد.

راسل همچنین زندگینامه خود را به تفصیل به قلم خود نگاشته که متن فوق پیش‌درآمد و می‌توان گفت خلاصه آن کتاب است.



the evil, but I cannot, and I too suffer.

This has been my life. I have found it worth living, and would gladly live it again if the chance were offered me.

Bertrand Russell

سه شوق ساده، ولی قاهر و نیرومند، بر زندگی من فرمان رانده‌اند: یکی سودای عشق، یکی طلب دانش و دیگر احساسی تحمل‌ناپذیر از شفقت و همدردی با آلام بشری. این سه احساس، چون بادهای تند، مرا خودسرانه به این سوی و آن سوی کشانده و گاه بر اقیانوسی از غم، تالاب گرداب نومیدی، پیش رانده‌اند.

نخست جوای عشق بوده‌ام از آنکه عشق وجد و شادی می‌آفریند؛ وجدی آنچنان ژرف که حاضر بوده‌ام برای به دست آوردن چند ساعت از آن شادی شگفت باقی‌عمرم را نثار کنم. دیگر بدان خاطر که عشق آدمی را از رنج تنهایی می‌رهاند؛ تنهایی هولناکی که در آن آدمی، لرزان و ترسان، در مرز هستی، به دره بی‌انتهای نیستی می‌نگرد (و بر خویش می‌لرزد) و سرانجام، عشق را بدان خاطر جويا بوده‌ام که، در اتحاد عشق، بهشتی را که در خیال قدیسان و شاعران گذشته است، در یک مینیاتور عرفانی، به چشم دیده‌ام. اینهاست آنچه در عشق جستجو کرده‌ام و یافته‌ام، هرچند که عشق از آن خوب‌تر است که با زندگی آدمیان درآمیزد. دانش را نیز با همین شوق و شور طلب کرده‌ام و پیوسته آرزو داشته‌ام که از راز دل آدمی باخبر شوم و سر تابش ستارگان را دریابم و کوشیده‌ام تا رموز اعداد فیثاغورسی را که بر جهان کون و فساد حاکمند بشناسم. و در این راه به اندک بهره‌ای دست یافتم.

عشق و دانش، این دو شوق نخست، بدان قدر که از آنها بهره یافتم، مرا به سوی آسمان سوق داده‌اند، اما احساس شفقت و همدردی با رنجهای